فاروق فردا 20/06/2016

روسیه دوستی با افغانستان را بر مبنای منافع ملی ارزش می دهد

افغانستان، روسیه و آسیای میانه در برابر آزمون جدید واقع شده اند

برای قدرتمندانی که تنها روی منافع خود می اندیشند، رسیدن به هدف امر مهم است، نه نوعیت رسیدن ونه مشروعیت وغیر مشروعیت آن. از همین جهت است که بار بار دیده ایم، سردمداران برخی قدرت ها به خاطر برآورده شدن اهداف شان، از قتل عام ها وتباهی کشور های دیگر خم بر ابرو نیاورده ،چه بر علاوه آن توجیهاتی نیز ارائه داشته اند. تباهی جهان عرب ،ازبین بردن حکومت های قانونی و جاگزین ساختن نظام های پوشالی وآواره ساختن میلیون ها انسان از خانه ها وکاشانه های شان به جهان غربت ،زیر نام ها وبهانه های مختلف ، گویای روشن این حقیقت است که طراحان پروژه های خون ریزی در جهان، منافع دورنمایی خود را محترم می شمارند و به جهت آن، مرگ وزندگی دیگران را اهمیت نمی دهند.ابن قدرت ها سعی دارند که کشورها یا قدرت هایی را که در راه جهانخواری ها، موانع ایجاد می کنند،با ارعاب وخشونت ها مواجه سازندتا نتوانند،سد راه واقع گردند.

اگر متوجه شده شده وبه روزشمار حوادث در افغانستان نگاه کنیم، مسئله داعش که هنوز حتی در افغانستان و پاکستان حضور فیزیکی هم نیافته بود، با شور و هیجان بر سرزبان ها افتید و در رسانه هادست بدست می گشت که مسئله خروج قوای ناتو از افغانستان مطرح گردید. داعش ومسایل آن، وقتی جدی گرفته شدند، که حکومت پیشین افغانستان، خود به بلند گوی مخالفت های ساختگی با امریکا مبدل ش واین نوعی تخدیر سازی در افکار عامه بود که افغانستان داشت ،در اسارت تام ، نوعی استقلال مآبی می کرد، اما حال روشن می گردد که قضیه اصلی در زیر پرده این جنگ های زرگری، زمینه دادن به تبلیغاتی بود که جاده هایی را به جهت نیروی تازه دمی به نام داعش هموار گردانند. حامد کرزی وافراد نزدیک به وی می فهمیدند و کسی دیگر نه.این حرکت عین تجربه ای بود که پیش از ایجاد طالبان به رهبری دو پدر انگلیسی ، امریکایی و یک مادر پاکستانی (بی نظیر بوتو) راه افتیده بود.در نهایت آشکار گردید، همانگونه که جنبش طالب به گونه ی اسلافش از پاکستان وارد افغانستان گردیده بودند ،داعش هم از مناطق زایش طالب سر بلند کرد وبه خاطر جلب توجه مردم به شیوه های جدید اما تند تری، از پا برهنه گان و یا اشخاصی آزرده های طالب در مناطق شرقی افغانستان به لانه سازی پرداخت تا با خشونت زایی ها نه تنها در سطح افغانستان بلکه در منطقه نیز به اهرم فشار،بر هر کشوری که حامیانش بخواهند مبدل شده بتوانند.

«مسلم دوست» که در زندان گوانتانو نیز بسر برده بود نخستین کسی بود که پرچم سیاه داعش را در نقاط شرقی افغانستان بلند کرد ، مراحل ابتدایی حضور این سازمان را در افغانستان پی ریزی کرد. با آن که همه از حضور این روند در افغانستان آگاهی داشتند، آما به منظور مغشوش ساختن اذهان عامه ، برخورد جدی با آن صورت نمی گرفت.شاید آن را قبل از وقت می شمردند ولی در حقیقت بدان خاطر بود که داعش بتواند ریشه هایش را از خون مردم خوب آبیاری کند. اما پس از آن که در اوایل 2015 حافظ سعید خان مسکونه یی او توابع وزیر ستان شمالی به حیث والی خراسان و عبدالروف خادم به حیث معاون وی اعلام گردید و تشدد این گروه دیگر از پرده برون آمد، حکومت افغانستان برای اولین بار بر حضور جنگجویان آن در افغانستان مهر تایید گذاشت. داعش از سوریه و عراق به ملک ما نیامد بلکه از میان افغانها و پاکستانی ها تشکل یافت.آنعده اتباع افغانستان و پاکستان که در هر دو طرف از گروه های طالب دو کشور یا متواری شده ویا بر اثر بی اتفاقی بر پرنسیپ ها در صفوف مخالفت یا آزرده گی اخذ موقع کرده وتا امروز در سایه تب دار تبلیغات رسانه یی سازماندهی شده در هردو کشور به جهت اهداف نهایی ولدان تنظیمی شان تمریناتی را تجربه می کنند.تاباشد که به نیرو های جاگزین قوت های خارجی در افغانستان مبدل گردنداین مسئله فراخور دقت است ونباید روی آن سرسری فکر شود، اما ترکیب تشکیلاتی آن از

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

حیطه اتباع دو کشور یعنی افغانستان و پاکستان فراتر رفت وحال اتباع کشور های آسیای میانه که در وزیرستان شمالی تحت نظرافسران انگلیسی، امریکای، پاکستانی و عربی آموزش دیده اند نیز شامل صفوف داعش شده اند که بر اثر رعب وخشونت شان بدون قتل های دسته جمعی تنها قتل های انفرادی شان بر بنیاد ارقام ارائه شده رسمی از جانب مقامات افغانستان در سال 2015 به شش صد تن می رسد،این در حالی است که همیشه این ارقام به مراتب کمتر از آن نشان داده می شوند که هستند.« در سه ماه اول سال ۲۰۱۶ حدود ۱۹۴۳ فرد ملکی کشته و یا زخمی شده‌اند که نشانگر افزایش شمار تلفات غیرنظامیان نسبت به سه ماه اول سال ۲۰۱۵ می‌باشد. بربنیاد این گزارش، ۶۰٪ این تلفات، از سوی نیروهای ضد حکومت و ۱۹٪ آن توسط نیروهای طرفدار حکومت بوده است.»
برعلاوه آن طوری که معلوم است داعش در مناطق شرقی افغانستان ظهور کرد اما مرئیت گسترش آن در مناطق مذکور برخلاف فروکش کرد و شمال را مورد توجه قرار دادند. چرا؟ این جاست که قطعه اساسی برنامه ها رخ می یابند. دند غوری، دند شهاب الدین، حوادث خونین مکرر کندز، پلخمری ، وضعیت نابسامان فاریاب با دامن زدن به رویارویی های قومگرایانه در آن سرزمینها، گویای این حقیقت است که جنگ در شمال کشور به منظور اهدافی مشخص انتقال داده می شد. اگر جهش فدراتیف روسیه به خاطر قلع وقمع ساختن لانه های تروریسم در سوریه نبود، جنگ تروریستی در شمال افغانستان به گونه ای که حال فروکش کرده خاموش نمی شد،بل چنان شدت می یافت که نتایج ناگوار آن به زخم تاریخ در منطقه مبدل می گشت.آیا افغانستان به این حالت نیاز دارد؟
فروکش های مؤقتی ،اما بدان معنی نیست که دیگر داعش از بین رفته و یا هدف تغییر خورده است. این توقف کوتاه به خاطریست که اگر دیروز ره رسیدن به هدف را در حرکت های نظامی بسته بودند امروز یک پای آن را در بند سیاست های اقتصادی وسیاسی گره زده اند ،امااین کار به زعم طراحان برنامه های پیشرونده، نه در شمار قربانی ها کاهش خواهد آورد و نه در روند پیشروی به منظور طرح هایی از قبل ریخته شده.اگر ملت بیدار افغانستان در نهایت به این امر اجازه بدهد و ملت های آسیای میانه که خوب می دانند،حرکت های ضعیف وکوچکترین نمدانم کاری های شان به ضرر روسیه نیز تمام می شود،دیگر بیدار نشده باشند و یا به تباهی خود موافق باشند.که چنین نیست.
چند حادثه پیهم از یک ، یک ونیم ماه بدینسو مینمایانند که آرامش طوفانزایی در افغانستان حاکم شده که دارد سیاست و جنگ را در پای هم گره می زنند. کشتن ملا اختر منصور در یک نقطعه عطفی میان ایران،پاکستان وافغانستان در حالی که او نزدیک به دو ماه را در ایران سپری کرده بود.آیا سوال برانگیز نیست که خانواده شخصی به شهرت رسیده چون ملا اختر منصور در ایران زندگی کند و او با این شهرت وچهره رسانه یی ای که داشت با پاسپورت جعلی به ایران برود؟. ایرانی که استخبارات مدهشش مردم خود آن کشور را به ستوه آورده از ورود وخروج وی آگاهی نداشته باشد؟ هر تصوری که در باره ملا منصور وجود دارد، وجودداشته باشد، اما او کسی بود که به مذاکرات با افغانستان بی علاقه گی نشان نمی داد، چی این شایعه هم وجود دارد که در جمع هیاتی در تاجیکستان با مقامات فدراتیف روسیه هم دیدوبازدید داشته بود ودر میان کشورهای متخاصم روسیه، وی به فرد نزدیک با این کشور محسوب می شد.اگر این مسئله درحد تبلیغ نیز باشد، اما باز هم در فراورده ساختن اسباب مرگ او بی تاثیر مانده نمی تواند. معنی گپ این است که نمی گذارند فدراتیف روسیه، در مسایل صلح افغانستان حسن نیتش را نسبت به مردم افغانستان به طور گسترده در عمل نشان بدهد.زیرا حامیان تروریزم را تصور برآن است که مردم افغانستان با مردم فدراتیف روسیه زود می توانند زبان مشترک بیابند.شاید این برداشت به این خاطر باشد که در حال حاضر منافع افغانستان و روسیه و ضرر دوکشور در مقابل داعش وسایر گروه های تروریستی بهم گره خورده اند.
شکست مذاکرات صلح ،که از قبل حدس زده می شد،با مرگ ملا اختر منصور پیوند مستقیم دارد واین ظن را بر وی قوی می سازد که او از سایه مقناطیسی اعتماد پاکستان برون شده بود وموجودیتش منافع این کشور را با خطر مواجه می ساخت.
ملا هیبت الله جانشین ملا منصور با دریافت اعتماد طالبان به مثابه رهبر جدید این گروه،در روز نخست انتخاب شدنش به این مسند عین سخنانی را تکرار کرد که ملا منصور در همچو موقع گفته بود. تشدید عملیات و گسترش جنگ در سراسر کشور. چیزی که در این روند اضافه گردید اعلام بیعت ایمن الظواهری رهبر القاعده به پای هیبت الله است که پرسش ها و ظن های جدید را بلند نمود. این عبارت از به حرکت انداختن مار مرده می باشد که باز می خواهند مانند سال های نیمه دوم دهه 90 آسیای میانه را توسط آن بترسانند تا در موضع گیری امروز شان بر ضد تروریسم تجدید نظر کنند.اما بی خبر از این که آسیای میانه دیگر ان کشورهایی نیستند که در هاله ای از

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

هویت وبی هویتی قرار داشته و یا آن روح روسی ستیزی ای را که در وجود برخی های شان تزریق کرده بودند حفظ کرده باشند.تاجیکستان جنگ خونین چند ساله ای را با اسلام گریان تجربه کرد وامروز چنان ارایش یافته است که در برابر هر مخالف افراطی وغیرافراطی حرف تعیین کننده را می زند. زیرا پشتوانه محکمی که این کشور به حمایت خود دارد، فدراتیف روسیه می باشد که رشد و شکوفایی آن به کمک های این کشور پیوند یافته اند.از جمله شش ونیم میلیون نفوس تاجیکستان نزدیک به سه میلیون تن آن در فدراتیف روسیه زمینه کار یافته اند و توسط عوایدی که به دست می آورند،خانواده های شان را در وطن خود اعاشه واباته می کنند.این کمک و این زمینه را نه امریکا به تاجیکستان داده می تواند،نه عربستان و نه هیچ کشور دیگر دنیا. بر علاوه دولت، مردم تاجیکستان نیز نیک دانسته اند که منافع ملی شان در توامیت با فدراتیف روسیه محفوظ می باشد نه درهمکاری با کشور های دشمن روسیه. ازبکستان حادثه اندیجان را اصولا از یاد برده نمی تواند. موجودیت بیش از دومیلیون نیروی کاریش راکه در روسیه امرار معاش می کنند فراموش کرده نمی تواند که برای کمتر از چهارم حصه آن در داخل ازبکستان فرصت شغلی فراهم نیست. قرغزستان نیز به همین گونه که اگر برای یک روز مورد آزرده گی روسیه واقع گردد،زندگی عادی مردمش از حالت نورمال پاشیده می شود. پس هر نوع محاسبه به منظور برهم زنی اوضاع در آسیای میانه خیالی بیش بوده نمی تواند.

پا دراز کردن هند درمنطقه که به خودی خود عقب زدن پاکستان به حساب می رود و برنگرانی های آن کشور می افزاید بدون شک با در نظر داشت تلاش های ناکام به خاطر استفاده کردن ابزاری از هند، به منظور براورده شدن اهداف از زاویه دیگر، امکان آن وجود ندارد که دو تاریخ کهن در این راستا نادیده گرفته شود . دوستی هند-افغانستان و دوستی هند و روسیه. این دو دوستی در دو زاویه جدا گانه بربسیار باور ها واعتماد ها استوار بوده وهستند که شکست آن برای حامیان تروریسم به خاطر ایجاد درد سر سازی به فدراتیف روسیه حاصلی بار آورده نمی تواند.

امضای تعهد نامه چهابهار وایجاد مثلث هند، افغانستان وایران با دو اهرم قوی ایران و هندوستان روزنه ایست که نه تنها بر حوادث افغانستان تاثیر گذاشته می تواند بلکه آسیای میانه نیز به خوبی روند رشد وانکشاف خود را در آئینه بی غبار آن مشاهده می نماید. بند کجکی که اگر تمام توربین های آن فعال گردند،شمال افغانستان را هم از احتیاج برق خارجی ها بی نیاز می سازد.

این ها روشن انداز خوبی اند که بدون شک حسن نظر فدراتیف روسیه را با خوددارند.از این جهت است که امروز پاکستان را به گونه دیگر تحریک و در قضایای افغانستان فعال می سازند تااز یک طرف حضورش را در آن حفظ داشته و از طرف دیگر به مثابت مدافع منافع کشور های حامی خود در افغانستان ومنطقه عمل نموده و افغانستان ومردمش را نگذارد که با خون وداع گفته ، راه ترقی را در پیش گیرند.از این جاست که رخداد های افغانستان پرسش برانگیز گردیده وذهنا با تصمیمات اهتزازی کج دار ومریز پیوند داده می شوند.

پرسش اول مساله آمد ورفت گلب دین حکمتیار در روند صلح افغانستان است که متاسفانه تار این چرخه نیز بالاخره در دست خارجی ها می باشد.سوال جانبی در قبال قضیه این است که افغانستان ویاخارجی ها با آوردن حکمتیار چی خلایی را می خواهند پر نمایند؟ از لحاظ نظامی چی تغییری در امنیت کشور بوجود خواهد آمد؟ و از لحاظ سیاسی چی تغییرات ساختاری رو نما خواهند گردید. در حالی که از دیرمدت بدینسو حزب اسلامی حکمتیار در افغانستان نه صاحب نیرویی است و نه صاحب جبهه ای. مگر حضور آن را افرادواشخاص وابسته به حزبش که در حکومت کرزی در نقطه های کلیدی جابرجا بودند به خوبی وضوح می بخشید ودرحال حاضر هم هستند. پس آمدن و نیامدن حکمتیار با نظام فعلی نه بدعتی محسوب شده می تواند ونه هم روند های جاری را تغییر داده می تواند مگر این که از او برای حکومت آینده به خاطر تندروی هایش به حیث کادر ذخیره شده استفاده کنند. زیرا حکمتیار که صدراعظم این کشور بود، فکر نکنم که حال اشتهایش به وزارتی تسکین گردد. غیر از آن ، تاحال از آقای حکمتیار طرحی به خاطر اعتلای وطن و قطع جنگ به نشر نرسیده که ملت افغانستان ضرورت وی را نیاز جامعه تلقی کنند.این سوال نیز هست که آقای حکمتیاربا بود ونبود خود چی را در افغانستان متغییر خواهد ساخت؟.

آنچه که حکمتیار میتوانست انجام دهد این بود که او بهترین مهره ای میتوانست در مخالفت با فدراتیف روسیه باشد. زیرا مجددی یک وقت در باره او بی جهت نگفته بود که حکمتیار به تنبانی ازآتش می ماند.اما روسیه که توانست داعش را در سوریه نابود سازد، مخالفین مسلح خود را در زیر زناقش هرگز اجازه نخواهد داد.

سوال دیگر تغییرات کادری در جنبش طالب است که هر روز در ان انشعابات و تغییراتی به وجود می آید و هر گاه که روزنه ای به جهت تفاهم ایجاد می شود،مشکلی را اختراع میکنند که مانع تفاهم وصلح گردد. این وضعیت

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

بی ثباتی نظام را باخود به همراه دارد.زورمندان و زور سالاران را در مناصب قدرت بین هم می اندازد وفضای کار را در داخل کشور برهم می زنند. بی ثباتی نظام در کشور یگانه وسیله ای برای پاکستان باقی مانده است که توسط دست درازی های استخباراتی اش می تواند تهدیداتی را به جود آورد.
پرسش سوم باز هم این است که چرخش دید ونظر به سوی دیگر به معنی از بین رفتن خطر داعش در افغانستان و اسیای میانه بوده نمی تواند.مردم افغانستان اکنون در آماج این خطر واقع اند واز مدار آن نبرامده اند.به ویژه شمال افغانستان که سخت محراق این خطر وآتش قرار گفته اند.
حادثه دلخراش متضرر شدن دوصدمسافر کندز در راه تخار،تکانه شدیدی به جهت از سر گیری کازار جنگ در این راستا بود. ترکیب کشته شده گان در میان مسافرین کندز به گونه ای به محاسبه گرفته شده که زمینه مساعدی برای درگیری های قومی در شمال طرح شده بود، این یکی از اهداف دیرینه حامیان تروریزم در افغانستان بوده وهر آن تلاش داشتندکه این آتش را در شمال افغانستان شعله ور سازند.هرگاه موفق می شدند که امید وارم نشوند،بنابر خون شریکی های اتنیکی پای کشور های همسایه نیز بدانسو درزا میشود وبه بهانه دفاع قومیتی ،نه تنها این که آتش خاموش نمی گردد بلکه به آن طرف مرز نیز به آسانی سرایت می کند که خواست حامیان تروریسم است.
رفتن اتش جنگ به آن سوی دریای امو،به افغانستان هیچ سودی آورده نمی تواند مگر این که مورد قهر کشور های مخالف تروریزم واقع گردد وآنگاه تر وخشک این کشور یک بار دیگر طعمه آتش می گردد.زیرا هر نوع نارامی در آسیای میانه مستقیما خطر به منافع ملی فدراتیف روسیه می باشد وروسیه مانند هر کشور دیگر دنیا به خاطر هیچ بیگانه ولو دوست هم باشد، منافع ملی خود را قربانی نمی کند .پیش از ان که ضرری به منافع ملی اش برسد،منبع خطر را در نطفه خنثی خواهد کرد . آیا افغانستان این را می خواهد که به قول اشرف غنی رییس جمهور کشور ،قربانی مباح دیگران شود؟.میدانیم که افغانستان این رانمی خواهد،اماراه حل آن را باید جستجو کرد. بهترین گزینه این است که افغانستان در انتخاب دوست ودشمن استقلال و ازادی خود را بدست آورده ودر پرتو آن نگذارد که منافع ملی اش فدای خواست های دیگران شود. افغانستان در حال حاضر اگر نمی تواند از قید وبند های ناتو رهایی یابد،حد اقل راه های معقولی را جستجو کند که دردوستی ونزدیکی با فدراتیف روسه مانند کشور های آسیای میانه تعادل را رعایت نماید.آنگاه چی ایالات متحده و چی هر کشور دیگر به افغانستان نه به دیده حقارت بلکه با احترام برخورد خواهد کرد.
ایافکر نمی کنیم که هند به خاطر دوستی با افغانستان با درنظر داشت منافع ملی خود ریسک بزرگی را پذیرفته است ولی مردانه پیش می رود.صحبت نراندر موتی صدراعظم هند در کانگرس امریکا نماد شهامت وی را نشان می دهد.که پاکستان را دارد تاسرحد دیوانگی آشفته ساخته است.
ازادی عمل بهترین نعمت است و دوست خوب داشتن نعمتی یه پیمانه ی آن.برای حکومت کنونی می باید که مانند حامد کرزی کلید صلح را دو دسته به پاکستان ودیگر خارجی ها تقدیم نکرده وبر امر نهی آن اتکا ننماید.اگر چنین ادامه بدهد هیچ نتیجه را ماحصل انتظارش بدست نخواهد آورد.
فدراتیف روسیه که در امر از بین بردن تروریسم در دنیا پیشکسوت میدان شده است،برای بسیاری کشور های جهان از جمله افغانستان می باید که از تجارب آن وسیعا استفاده کنند. ایالات متحده امریکا وسایر کشور های دیگر که در افغانستان حضور دارند، نباید مانع افغانستان در این کار گردند.زیرا تروریسم دشمن مشترک است ودر برابر دشمن مشترک عملکر مشترک موثر واقع می گردد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ